

تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت سیاسی
(مطالعه موردی: شهرستان دشتستان)

دکتر صادق زیباکلام* / حسین اصبعی** / داوود افشاری***

چکیده

مشارکت سیاسی، به‌ویژه از نقطه نظر حضور در انتخابات، یکی از مهمترین مؤلفه‌های رفتار سیاسی شهروندان، چه از منظر پژوهشگران رفتار سیاسی و چه از حیث مدیریت سیاسی جامعه در حال تحول ایران، محسوب می‌شود. مقاله حاضر که به بررسی رابطه میان پایگاه اجتماعی - اقتصادی رای‌دهندگان شهرستان دشتستان و میزان مشارکت سیاسی آنان در انتخابات دهم ریاست‌جمهوری می‌پردازد، یک تحقیق پیمایشی است که به لحاظ هدف از نوع کاربردی و به لحاظ جمع‌آوری داده‌ها، توصیفی و از نوع همبستگی می‌باشد. به‌منظور گردآوری داده‌های تحقیق از روش پرسشنامه استفاده شده که مرکب از دو بخش نگرش‌های سیاسی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی است. هرچند دیدگاه‌های موجود نشان‌دهنده رابطه مستقیم میان متغیرهای بالاست، اما یافته‌ها در این پژوهش نشان می‌دهد که با افزایش سطح پایگاه‌ها، از میزان مشارکت کاسته شده و بالعکس با کاهش سطح آن، میزان مشارکت افزایش یافته است.

کلید واژه‌ها

مشارکت سیاسی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، انتخابات، رای‌دهندگان شهرستان دشتستان.

* عضو هیات‌علمی و استاد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

** کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

*** کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

مقدمه

انتخابات ریاست جمهوری در میان کشورهای دنیا همواره یکی از چالش برانگیزترین موضوعات در عرصه سیاست و اجتماع بوده است. هر چند نتایج حاصل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در کشورهایی که از مبانی مستحکم دموکراتیک برخوردارند و این گونه انتخابات را مظهر حاکمیت ملی می‌دانند، متفاوت از کشورهای غیردموکراتیک با دولت‌های اقتدارگرا است؛ اما به هر حال در همین گروه دوم از کشورها نیز انتخابات ریاست جمهوری فرصتی برای افراد و گروه‌های مختلف تلقی می‌شود تا از این راه بتوانند خواسته‌ها و مطالبات خود را طرح و یا بر آنها اصرار نمایند. در میان نظام‌های اقتدارگرا و غیردموکراتیک که انتخابات ریاست جمهوری هم برگزار می‌کنند، نکته‌ای که بسیار مهم می‌نماید، شدت و ضعف‌هایی است که از حیث حضور و مشارکت رأی‌دهندگان می‌توان مشاهده نمود. در جمهوری اسلامی ایران این رویکرد به انتخابات ریاست جمهوری همواره قابل ردیابی است. علل و چرایی این وضعیت که برخی از آن به یک بحران سیاسی تعبیر می‌کنند، خود موضوع و محور یک تحقیق مستقل است (جلایی پور، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

پرسش اصلی این است که آیا بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی رأی‌دهندگان در شهرستان دشتستان و میزان مشارکت سیاسی آنها رابطه وجود دارد؟ ادعای این پژوهش آن است که در نتیجه افزایش سطح تحصیلات، درآمد و شغل افراد به‌عنوان سه شاخص عمده پایگاه اجتماعی - اقتصادی مشارکت سیاسی کاهش یافته و از طرفی با در نظر گرفتن سطح پائین‌تر این سه شاخص، میزان مشارکت افزایش خواهد یافت. دیدگاه‌های موجود در ارتباط با مشارکت سیاسی و رابطه آن با پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد، چنانکه خواهیم دید گویای وضعیت فوق نمی‌باشند.

گفتار اول: مفاهیم تحقیق

الف) مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است (راش، ۱۳۸۵: ۱۲۳). کنت و دیوید بعد از تعریف و مشخص کردن ابعاد مشارکت سیاسی، عوامل مؤثر بر آن را درآمد، زندگی انجمنی، نژاد،

جنسیت، مذهب، تحصیلات، آگاهی سیاسی، اثر بخشی سیاسی، ایدئولوژی و اعتماد می‌دانند (ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۱۶۴). در منطقه مورد مطالعه این پژوهش از مجموع ۱۱۷ هزار نفر واجد شرایط رأی دهی، ۱۱۵ هزار نفر به پای صندوق‌های رأی رفتند که این رقم گرچه نشان دهنده سطح بالای مشارکت در انتخابات دهم ریاست‌جمهوری ایران در حوزه انتخاباتی دشتستان می‌باشد، اما مادامی که براساس تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های دیگر، پایگاه اجتماعی-اقتصادی رأی‌دهندگان به روشنی تبیین نگردد، به هیچ وجه پاسخگوی مدعای این پژوهش نخواهد بود.

ب) پایگاه اجتماعی - اقتصادی

صرف نظر از نام‌های گوناگونی همچون؛ موقعیت طبقاتی یا منزلت اجتماعی که بدان می‌دهند، یکی از مهمترین و کاربردی‌ترین متغیرهای مستقل در تحلیل رفتارها و عقاید افراد و موقعیت آنها در سلسله مراتب اجتماعی است (چنی، ۱۳۷۸: ۳).

پایگاه اجتماعی مشخص کننده:

۱) وضع فرد یا گروه در یک نظام اجتماعی است. با انتظار متقابل عمل از دارندگان وضعی دیگر در چارچوب یک ساخت واحد.

۲) مقام فرد یا گروه است با توجه به توزیع شأن در یک نظام اجتماعی در مواردی با در نظر گرفتن چگونگی توزیع حقوق مسوولیت‌ها، قدرت و اقتدار در چارچوب همان نظام نظیر اصطلاحاتی چون پایگاه بالا، پائین و ...

۳) مقام بلند جستن با در نظر گرفتن توزیع شأن در یک نظام اجتماعی است (ساروخانی، ۱۳۷۱ الف: ۱-۷۳). قشربندی اجتماعی، از جمله مفاهیمی است که شباهت زیادی به پایگاه اجتماعی - اقتصادی دارد. هنگامی که صحبت از قشر اجتماعی است، منظور جای دادن اشیاء یا گروه‌ها در یک خط ممتد است. قشربندی در دانش اجتماعی رده‌بندی گروه‌ها و افراد بر حسب سهم آنان از دستاوردهای مطلوب و حائز ارزش اجتماعی است. ماهیت این دستاوردها در همه جوامع یکسان نیست، معمولاً قدرت، ثروت و پایگاه مطمح نظرند. (ساروخانی، ۱۳۷۱ ب: ۱-۷۳). شاخص‌های مورد توافق پایگاه اجتماعی و اقتصادی را مؤلفه‌هایی چون شغل، درآمد و تحصیلات تشکیل می‌دهند (Kaplan and Makenzy, ۱۹۹۴: ۳۵۱). اما این سؤال پیش می‌آید که چه

تفاوتی بین قشر اجتماعی و پایگاه اجتماعی وجود دارد؟ با مقایسه تعریف دو مفهوم، توجه قشر اجتماعی به میزان برخورداری از ثروت است، اما از آنجا که شاخص‌های تعیین قشر اجتماعی دارای رابطه درونی و متقابل هستند، لذا ثروت می‌تواند به‌عنوان یکی از شاخص‌های کسب مرتبه و منزلت اجتماعی و یا حتی اقتدار و قدرت بحساب آید و بالعکس، یعنی قدرت و منزلت اجتماعی نیز می‌تواند مسیر دستیابی به ثروت را سهولت بخشد. بنابراین در اینجا با افزوده شدن پایگاه اقتصادی به منزلت اجتماعی، تفاوت چندانی بین این دو در نظر گرفته نمی‌شود. منظور از قشربندی اجتماعی توزیع افراد هر گروه اجتماعی یا جامعه بر روی یک مقیاس موقعیت است. مراتب این موقعیت‌ها بر چهار معیار مبتنی است که عبارتند از قدرت، کلیت، ارزیابی اجتماعی و پاداش روانی.

- قدرت، توانایی رسیدن به هدف در زندگی برغم برخورد با مخالفت احتمالی است.

- مالکیت، معرف امکان تصرفی است که یک شخص بر اموال و بر خدمات دارد.

- ارزیابی اجتماعی، قضاوتی است که به موجب آن جامعه حیثیت، اهمیت یا محبوبیت بیشتری به فلان موقعیت یا به فلان پایگاه اجتماعی می‌دهد (تامین، ۱۳۸۳: ۱۰).

گفتار دوم: دیدگاه‌ها و نظریه‌ها درباره رابطه پایگاه اجتماعی - اقتصادی و مشارکت سیاسی

در اینجا پدیده مورد مطالعه میزان مشارکت سیاسی رأی‌دهندگان و مقایسه آن در بین پایگاه‌های اجتماعی - اقتصادی گوناگون است. بنابراین سعی می‌شود عناصر تعیین کننده ساختار اجتماعی و نابرابری‌ها در نزد هر اندیشمند شناسایی می‌شود و سپس براساس مقوله‌بندی‌هایی که هر گروهی در جامعه ارائه می‌دهند، به مشاهده تفاوت سطح مشارکت در میان آنها پرداخت.

در اینجا دیدگاه‌های نظریه پردازانی چون «لیپست»، «آلموندوربا»، «لرنر»، «هانتینگتون»، «دال سیونگ یو» و «رونالد اینگلهارت» برای تبیین موضوع پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) سیمور مارتین لیپست: وی از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان نوسازی است که در مدل خود می‌کوشد براساس متغیرهای اجتماعی، پدیده مشارکت یا عدم مشارکت گروه‌های مختلف را در پویای اجتماعی تبیین کند. مدل لیپست بر آن است که پدیده شرکت یا عدم شرکت اقشار گروه‌های مختلف اجتماعی را بر اساس چندین عامل کلی اجتماعی در فرآیندهای سیاسی و

اجتماعی نظیر انتخابات، انجمن‌ها، سندیکاها، کارگری، شوراهای محلی و نظایر آن تبیین کند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۵۴). لیپست با تبیین الگوی شرکت در انتخابات میان کشورهای مختلف (آلمان، سوئد، آمریکا، نروژ، فنلاند و...) این الگو را در کشورهای مذکور کم و بیش یکسان می‌بیند، به این معنا که معتقد است در کلیه این کشورها میزان مشارکت در فرآیندهای اجتماعی در میان مردان، گروه‌های تحصیل کرده، متأهلین، شهرنشینان، افراد میان سال و نیز افراد دارای منزلت و همچنین اعضای سازمان‌ها، احزاب، سندیکاها و شوراهای بیشتر است. لیپست علاوه بر تأکید بر همبستگی بین شهرنشینان، گسترش شواد و رسانه‌های گروهی و پیدایش نهادهای مشارکتی دموکراتیک، به تشریح طبقات اجتماعی می‌پردازد. بر این اساس توسعه اقتصادی باعث افزایش درآمد می‌شود که این خود امنیت بیشتر اقتصادی و گسترش تحصیلات بالاتر را در پی دارد و می‌تواند اساس و شالوده دموکراسی را پی‌ریزی کند. نکته دیگر در رهیافت لیپست این است که افزایش ثروت بر طبقه متوسط مؤثر واقع می‌شود و با گسترش طبقه متوسط در کشورهای ثروتمند، نوعی طبقه‌بندی اجتماعی الماس گونه به وجود می‌آید. از آنجاکه اعضای طبقه متوسط به سازمان‌های سیاسی داوطلبانه (احزاب سیاسی و سایر انجمن‌ها) خواهند پیوست، بنابراین می‌توانند بر قدرت دولت نظارت کنند و به صورت منبع تشکیل افکار عمومی جدید برای رسانه‌های جمعی در آیند و نیز قادر خواهند بود شهروندان را در تحصیل مهارت‌های سیاسی آموزش داده و سرانجام سبب ترغیب مشارکت سیاسی شوند (Lipset, 1981: 194).

لیپست معتقد است بطور کلی طبقه متوسط به هم‌نوایی با ارزش‌های غالب جامعه و قبول این نظر که چنین هم‌نوایی بانیل به اهداف شخصی جبران می‌شود، گرایش بیشتری دارد. «شهروند خوب بودن» و انجام وظیفه فردی در رأی‌گیری بادیگاه گروه‌های دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی متوسط پیوند خورده و بطور کلی بی‌علاقگی به سیاست با هم‌نوایی که در سایر طبقات وجود دارد مرتبط می‌باشد (Ibid, 208).

ب) گابریل آلموند و سیدنی وربا: دیدگاه آلموند و وربا را می‌توان تحت چارچوب اجتماعی شدن سیاسی بررسی کرد. نظریه اجتماعی شدن سیاسی را می‌توان فرایندی تعریف کرد که بوسیله آن افراد در جامعه‌ای معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و تا اندازه زیاد، ادراکشان از سیاست و واکنش‌هایشان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود. آلموند و وربا در کتاب «فرهنگ مدنی» سه گونه فرهنگ سیاسی یاد می‌کنند: ۱- فرهنگ سیاسی کوتاه بینانه؛ ۲-

فرهنگ سیاسی ذهنی؛ و ۳- فرهنگ سیاسی مشارکتی. آنها معتقدند که جوامع گوناگون را می‌توان بر پایه این سه نوع فرهنگ یا آمیزه‌ای از آنها شناسایی کرد. ویژگی فرهنگ کوه بینانه، شناخت اندک از حکومت است و غالباً در میان اقشار و طبقات پائین جامعه به لحاظ سطح تحصیلات، شغل و درآمد و آگاهی سیاسی دیده می‌شود. از ویژگی‌های این نوع فرهنگ، انتظارات ناچیز از حکومت و پائین بودن میزان مشارکت سیاسی است. وجود انتظارات بالا و شناخت بیشتر از نظام سیاسی ویژگی فرهنگ سیاسی ذهنی و وجه اختلاف آن با فرهنگ پیش گفته است و وجه اشتراک آن میزان مشارکت سیاسی اندک است. اما در فرهنگ سیاسی مشارکتی هر سه ویژگی (شناخت از حکومت، انتظار از حکومت و میزان مشارکت سیاسی) برجسته است. در این نوع فرهنگ که اغلب در میان اقشار و طبقات میانی و بالای جامعه یافت می‌شود افراد بدلیل سطوح بالای تحصیلات، درآمد و شغل از آگاهی سیاسی بالایی نیز برخوردارند و همواره خود را در معرض اطلاعات و کسب آگاهی‌های گوناگون قرار می‌دهند؛ در نتیجه شناخت آنها از نظام سیاسی افزایش یافته و انتظارات آنها از داوطلبان تصدی کرسی‌های تصمیم‌گیری بالاتر می‌رود (Almond & Verba, ۱۹۷۵: ۲۱۱). از دید آلموند در یک نظام سیاسی اقتدارگرا مانند اندونزی یا مصر، برخی مشارکت جویان مثلاً دانشجویان و روشنفکران به مخالفت با نظام بر می‌خیزند و می‌کوشند از طریق مجاب‌سازی یا اقدامات اعتراضی پرخاشجویانه‌تر آن را تغییر دهند ولی در چنین نظامی بیشتر مردم را پیروان منفعلی تشکیل می‌دهند که هر چند از وجود حکومت آگاه و به قوانین پای بندند ولی جز این مشارکتی در امور عمومی ندارند. از دید آلموند، دهقانان و کارگران کشاورزی که در زمین‌های بزرگ کار و زندگی می‌کنند تماس آگاهانه چندانی با نظام سیاسی ندارند (آلموند و پاول، ۱۳۷۷: ۸۰-۷۱).

ج) **دانیل لرنر**: وی از جمله متفکرانی است که چارچوب تئوریک خود را در حول محور گذار از سنت به مدرنیته تنظیم کرده است. لرنر در مطالعه‌ای که از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۴ به طول انجامید، در مورد ۶ کشور خاورمیانه‌ای از جمله ایران دریافت که میان شهرنشینی، سواد، میزان دسترسی به وسایل ارتباطات جمعی و میزان مشارکت ارتباط نزدیکی وجود دارد. به نظر لرنر، نوسازی و رشد فرهنگی جامعه با این چهار متغیر در ارتباط است. ضمن اینکه سه متغیر میزان شهرنشینی، گسترش سواد و دسترسی به رسانه‌ها قابل اندازه‌گیری است.

لرنر دو نوع جامعه را از هم تمیز می‌دهد که از اساس با هم تفاوت دارند: (۱) جامعه سنتی (۲) جامعه مدرن. جامعه سنتی جامعه‌ای است که در آن میزان شهرنشینی، سواد، دسترسی به رسانه‌های جمعی و همگانی و در نهایت ارتباطات اجتماعی کم رنگ‌تر و ضعیف‌تر است.

جامعه مدرن اما نقطه مقابل نوع سنتی است که هر چهار متغیر در آن رشد می‌کنند. لرنر معتقد است که جامعه مدرن مشارکتی یا مشارکت جو است. او جامعه مدرن را دقیقاً معادل جامعه مشارکتی می‌گیرد و مؤلفه ممتاز آن را مشارکت بیشتر می‌داند. مشارکت در زمینه سیاسی بصورت شرکت در انتخابات، در زمینه اقتصادی به صورت فعالیت در بازار و افزایش درآمد و مشارکت فرهنگی به صورت استفاده از رسانه‌های جمعی و در نهایت مشارکت روانی بصورت همدلی و تحرک روانی جلوه می‌کند. وی معتقد است که این مراحل طی مطالعاتشان در ۷۳ کشور در قاره‌های مختلف جهان نیز قابل تبیین است. از این رو مدلی ساخته و پرداخته می‌کند که چهار مرحله از رشد ارتباطی تا مرحله جامعه مشارکتی را در بر می‌گیرد:

شهرنشینی ← سواد ← مشارکت رسانه‌ای ← مشارکت انتخاباتی

لرنر بحث دیگری نیز تحت عنوان «شخصیت در حال تغییر» دارد. او به وضوح نشان می‌دهد که بین افراد شهرنشین، باسواد و قشر مشارکت جو با افرادی که از این ویژگی‌ها بی‌بهره‌اند. اختلاف زیادی وجود دارد. این خصلت‌ها افراد دسته اول را به «صاحبان رأی» تبدیل می‌کند. انسان سنتی اصلاً مسایل عمومی را مسئله خودش تلقی نمی‌کند. اما انسان مدرن این مسایل را جزو زندگی خود محسوب می‌نماید (Lerner, ۱۹۶۴: ۵۷-۶۰). بنابراین بر طبق استدلال او پیدایش جامعه مبتنی بر مشارکت سیاسی متضمن وقوع توسعه شهرنشینی، توسعه آموزش عمومی و توسعه وسایل ارتباطی است به نظر لرنر الگوی توسعه مغرب‌الگوی جهانی است که در طی آن افزایش شهرنشینی به افزایش سواد و آموزش، افزایش ارتباطات، افزایش مشارکت عمومی در زندگی اقتصادی و در نهایت افزایش مشارکت سیاسی می‌انجامد (بشیریه، ۱۳۷۷: ۶۶).

د) **ساموئل هانتینگتون:** وی به همراه نلسون در کتاب «مشارکت سیاسی در کشورهای در حال توسعه» مشارکت سیاسی را چنین تعریف می‌کند: «مشارکت سیاسی، فعالیت شهروندان خصوصی به منظور تاثیر نهادن بر فرایند تصمیم‌گیری دولت‌ها است.» این دو نویسنده، مشارکت سیاسی را دارای اشکال متنوعی می‌دانند که اهم آنها بدین قرارند:

(۱) فعالیت در انتخابات؛

(۲) اعمال نفوذ؛

(۳) فعالیت سازمانی؛

(۴) ایجاد روابط فردی با مقامات قدرتمند؛

(۵) خشونت (استفاده از زور برای تأثیرگذاری بر تصمیمات دولت).

هر دو نویسنده عقیده دارند که توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌تواند از دو کانال تحرک اجتماعی و مجرای سازمانی به رشد سیاسی بیانجامد به این معنی که کسب منزلت بالاتر اجتماعی به نوبه خود در افراد احساس توانایی و نگرش‌های معطوف به تأثیرگذاری بر تصمیمات عمومی را ایجاد کند (رضایی، ۱۳۷۵: ۵۵).

توسعه اقتصادی ← منزلت اجتماعی بالاتر ← احساس توانمندی و تأثیر سیاسی ← مشارکت مؤثر سیاسی.

هانتینگتون با تأکید بر نظریه دیویس تحت عنوان «منحنی J» درباره توقعات فزاینده معتقد است که شهرنشینی، سواد، آموزش و وسایل ارتباط جمعی، همگی در آشنا ساختن انسان سنتی با صورتهای تازه زندگی، معیارهای تازه برخورداری و امکانات جدید رضامندی نقش دارند. این تجارب نو، موانع شناختی فرهنگی سنتی را در هم می‌شکند و سطوح بالا و تازه‌ای از آرزوها و خواسته‌ها را به صحنه می‌کشد (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۱۱۷-۱۰۹).

ه) دال سیونگ یو: نویسنده کمتر شناخته شده اهل کره جنوبی است که در کتابی با عنوان «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی؛ مطالعه تطبیقی ایران و کره جنوبی» که در سال ۱۳۸۱ به زبان فارسی انتشار یافت، در فصلی از آن به بررسی فرهنگ سیاسی و انگاره رأی دادن در دو کشور می‌پردازد. وی در بخشی از این کتاب با عنوان «مشارکت هدایت شده و بسیجی» با طرح این موضوع که در کشورهای در حال توسعه، رهبران اقتداگرا نیز محتاج مشارکت توده‌ها هستند عقیده دارد که مشارکت در کشورهای در حال توسعه مشارکتی است که توسط رهبران سیاسی کنترل و هدایت می‌شود. توده‌ها باید از اقتدار و مرجعیت سیاسی پشتیبانی کنند نه اینکه در ادراه کشور شریک باشند. این مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی در دو کشور مورد مطالعه معمولاً برای هدایت سیاسی مردم در جهت خواسته‌های از پیش تعیین شده بکار می‌رود. گرچه توانایی بسیج رأی‌دهندگان توسط حکومت طی دهه اخیر رو به کاهش رفته است اما

هنوز قابل ملاحظه است. وی با اشاره به دیدگاه برخی پژوهشگران، عقیده دارد. بالا بودن سطح مشارکت در انتخابات در روستاها انعکاس همین مشارکت هدایت شده است. زیرا روستائیان بیش از شهرنشینان زیر تأثیر فعالیت بسیج گرانه حکومت قرار می‌گیرند. بالا رفتن سطح مشارکت در انتخابات اقدامی است از سوی حکومت برای دستیابی به مقاصد خود (سیونگ یو، ۱۳۸۱: ۱۳۸). سیونگ یو، رابطه الگوی رأی دادن با فرهنگ و سنت در سه دهه گذشته در کره را به صورت‌های زیر مشخص می‌کند:

(۱) همواره روستائیان بیش از شهریان در انتخابات شرکت کرده‌اند؛

(۲) همواره رأی‌دادن به حزب حکومتی در روستاها بیشتر از شهرها بوده است؛

(۳) رأی‌دادن تحت تأثیر برنامه‌های بسیج رأی‌دهندگان، که توسط دولت انجام می‌شود، در روستاها بیش از شهرها بوده است؛

(۴) منطقه‌گرایی در نوع انتخاب رأی‌دهندگان سهم مهمی داشته است.

در شهرها تماس‌ها و ارتباطات، غیرشخصی است و حزب حکومتی نمی‌تواند از برخی امکانات بسیج‌گرانه استفاده کند. همچنین در شهر گروه‌های تحصیل کرده و آگاه‌تر، به مشارکت سیاسی و به حزب حکومتی بدبین هستند. اینها همچنین متوجه دشواری تأثیرگذاری بر سیاست‌های رژیم شده و این امر باعث بیگانگی سیاسی در میان افراد تحصیل کرده می‌شود. بنابراین از دیده این نویسنده، گروه‌های شهری، افراد دارای تحصیلات بالا، مشاغل مناسب و طبعا درآمد مطلوب به‌دلایلی که ذکر شد رغبت چندانی به مشارکت سیاسی به‌ویژه حضور در انتخابات از خود نشان نمی‌دهند. اما در روستاها معتمدان وریش سفیدان محلی با بستگی به حزب حکومتی، مردم روستاها را برای رأی‌دادن و انتخاب کاندیدای حزب حکومتی بسیج می‌کنند. سن و میزان سواد نیز متغیر دیگری است که موید همین موضوع است، بدین معنی که هر چه سن افراد بیشتر و میزان سواد آنها کمتر باشد سطح مشارکت آنها بالاتر بوده و بیشتر از حزب حکومتی پشتیبانی می‌کنند. این امر در مورد سطح نازل درآمد و مشاغل نیز قابل مشاهده است (همان، ۱۷۰).

(و) **رونالد اینگلهارت**^۱؛ او که نوسازی اجتماعی و فرهنگی را در غرب مطالعه نموده است، افزایش مشارکت در مغرب زمین را با سه عامل ارتقاء سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی، تغییر

۱- Roland Inglehart

هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان و تغییر در اولویت‌های ارزشی که تاکید کمتر بر نیازهای آنی طبیعی داشته و بر حق ابراز نظر تاکید بیشتری می‌ورزند مورد تبیین قرار داده است. به نظر اینگلهارت متغیرهای تحصیلات رسمی، موقعیت اجتماعی - اقتصادی، سطوح مهارت و اطلاعات، مهارت‌های ارتباطی، تجربه‌های شغلی، شبکه‌های سازمانی، تقلیل تفاوت‌های جنسی در وظایف اجتماعی و سیاسی بر افزایش مشارکت تاثیر گذاشته‌اند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۳۷۸).

گفتار سوم: روش تحقیق

الف) فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی با میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود ندارد.

ب) روش تحقیق

پژوهش حاضر یک تحقیق پیمایشی بوده که به لحاظ هدف از نوع کاربردی و به لحاظ جمع‌آوری داده‌ها توصیفی و از نوع همبستگی می‌باشد.

ج) جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری این تحقیق شامل افراد بالای ۱۸ سال شهرستان دشتستان می‌باشد که طبق قانون می‌توانستند در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری شرکت کنند، از این رو جمع کل جامعه آماری تحقیق ۱۱۷۵۰۰ نفر می‌شود.

در تعیین حجم نمونه تحقیق از فرمول عمومی کوکران استفاده گردید که عدد ۳۸۵ به دست آمده است.

د) متغیرهای تحقیق

پایگاه اجتماعی - اقتصادی به عنوان متغیر مستقل و میزان مشارکت سیاسی به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است.

ه) ابزار گردآوری داده‌ها و روایی و پایایی آن

به منظور گردآوری داده‌های تحقیق از پرسشنامه استفاده شده است. همانطور که گفته شد حجم نمونه ۳۸۵ می‌باشد و پرسشنامه در دو قسمت و مرکب از ۳۱ سؤال طراحی شده که:

الف) سؤالاتی که مربوط به گرایش‌های سیاسی و وفاداری حزبی و بطور کلی سنجش میزان درگیری فرد در فعالیت‌های سیاسی بوده و در ۱۸ قسمت تنظیم شده است.

ب) شامل سئوالاتی است که به منظور شناخت سطوح درآمدی، تحصیلاتی و شغلی افراد طرح گردیده و ۱۳ مورد می باشد. در این قسمت سعی شده تا با شناخت سطوح درآمد، تحصیلات و شغل به شناخت و سنجش پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد دست یابیم.

گفتار چهارم: نگاهی به قشر بندی اجتماعی در شهرستان دشتستان

الف) شهرستان دشتستان

بزرگترین و پرجمعیت ترین شهرستان استان بوشهر می باشد که مطابق با آخرین سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵، حدود ۲۲۶/۹۰۵ نفر (معادل ۶/۲۵ درصد کل استان) در آن ساکن هستند. این شهرستان دارای ۸ شهر، ۶ بخش، ۱۲ دهستان و ۱۴۹ روستا می باشد. در انتخابات دهم ریاست جمهوری در خرداد ماه ۱۳۸۸ برابر آمار رسمی ۱۱۷۰۰۰ نفر از جمعیت ۱۸ سال به بالای دشتستان در انتخابات شرکت نمودند. در زیر به تناسب موضوع پژوهش، به وضعیت مشاغل، شهرنشینی و سواد در این شهرستان اشاره خواهد شد تا از این راه، دورنمایی کلی از وضعیت قشر بندی ارائه شده باشد.

۱- مشاغل

فعالیت های اقتصادی و بازرگانی، بخش عمده ای از گروه بندی مشاغل را به خود اختصاص داده است بطوری که ۳۸/۴ درصد افراد در این حوزه ها به فعالیت مشغولند. همچنین ۲۲/۳ درصد از افراد به صورت رسمی یا غیر آن به کارهای دولتی اشغال دارند. این فعالیت های شغلی شامل مدیریت ادارات، کارمندی در ادارات و سازمان های دولتی و نیز آموزش در مدارس دولتی و غیرانتفاعی می شود. اما حدود ۱۰/۶ درصد افراد نیز فاقد شغل می باشند.

۲- شهرنشینی

پیشتر اشاره شد که حدود ۶۴/۷ درصد از مردم این شهرستان در ۸ شهر سکونت دارند. بیشترین میزان شهرنشینی مربوط به مرکز شهرستان است که جمعیتی حدود ۹۵/۲۲۱ نفر در آن ساکن هستند. باقی جمعیت شهرنشین نیز در ۷ شهر یا مرکز بخش سکونت دارند.

۳- سواد

برابر آمار رسمی ۹۴/۶ درصد جمعیت زیر ۵۰ سال در شهرستان دشتستان با سواد می‌باشند. در این شهرستان دو واحد دانشگاهی آزاد و پیام نور و دانشگاه جامع علمی و کاربردی وجود دارد که در مجموعه حدود ۷۰۴۸ دانشجو در آنها به تحصیل اشتغال دارند. در کنار این باید به دانشجویانی که در شهرهای دیگر مشغول تحصیلند نیز اشاره نمود. نگاهی به وضع مشاغل، نرخ سواد، میزان دانشجو و جمعیت شهرنشین دشتستان بیانگر چند نکته است.

(۱) آمار ۳۸/۴ درصدی فعالیت در حوزه‌های اقتصادی و بازرگانی نشان‌دهنده اشتغال بخش زیادی از نیروی کار فعال در حوزه‌هایی است که رابطه استخدامی با دولت یا سایر نهادها ندارند. (۲) آمار ۶۴/۷ درصدی شهرنشینی در این شهرستان حاکی از تراکم جمعیت در شهرها بویژه مرکز شهرستان است که این امر زمینه را برای دسترسی افراد به وسایل ارتباطی و امکانات شهری در قیاس با روستاها افزایش می‌دهد.

(۳) نرخ بالای باسوادی نیز در کنار شهرنشینی از جمله ویژگی‌های جمعیت این شهرستان می‌باشد که در تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌تواند بصورت متغیر مهم بر میزان مشارکت سیاسی تأثیر گذارد. در جدول زیر بر پایه سه شاخص اصلی در تعیین منزلت و پایگاه اجتماعی یعنی شغل، درآمد و تحصیلات و با تکیه بر آمارهای ارائه شده، صورتبندی اجتماعی در دشتستان ترسیم شده است.

صورتبندی اجتماعی شهرستان دشتستان بر پایه شغل، سطح درآمد و تحصیلات

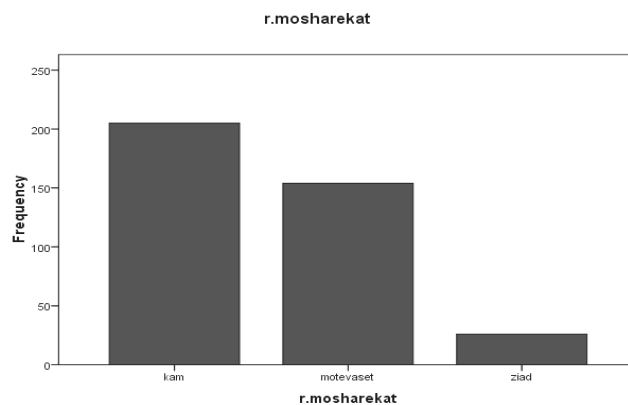
سطوح تحصیلات	درآمد ماهیانه (به تومان)	شغل	
زیردیپلم، دیپلم و کاردانی	۱/۰۰۰/۰۰۰- ۲/۰۰۰/۰۰۰ و بالا تر	۱- فعالیت اقتصادی- بازرگانی (تولید و صادرات خرما، صنایع معدنی، تبدیلی و دستی)، پیمانکاری و)	فشر بالا
دیپلم و کاردانی	۸۰۰/۰۰۰- ۱۵۰۰/۰۰۰ و بالاتر	۲- خرید و فروش کالا و خدمات (صاحبان مغازه‌های بزرگ و پاساژهای لوکس)	
کارشناسی، کارشناسی ارشد کاردانی، کارشناسی	۶۰۰/۰۰۰- ۸۰۰/۰۰۰ ۴۰۰/۰۰۰- ۶۰۰/۰۰۰	۱- مدیران ادارات ۲- کارمندان دارای رابطه استخدامی با دولت ۳- کارمندان قراردادی یا پیمانی ۴- دانشجویان	فشر میانی
کاردانی، کارشناسی کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد	۳۰۰/۰۰۰- ۴۰۰/۰۰۰ (بدلیل وابستگی مالی به خانواده عمدتاً فاقد منبع مستقل درآمد هستند)	۵- معلمین و دبیران مدارس دولتی و غیرانتفاعی ۶- بازنشستگان کشوری	
کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد	۴۰۰/۰۰۰- ۵۰۰/۰۰۰		
کاردانی، کارشناسی، دیپلم، کاردانی، کارشناسی	۲۸۰/۰۰۰- ۳۵۰/۰۰۰		
بی سواد، زیردیپلم بی سواد، زیردیپلم، دیپلم بی سواد، ابتدایی (نهضت سوادآموزی) بی سواد - زیردیپلم	۱۰۰/۰۰۰- ۲۵۰/۰۰۰ ----- ۵۰/۰۰۰- ۱۰۰/۰۰۰ -----	۱- کارگران و کشاورزان ۲- بیکاران فاقد مهارت در شهرها ۳- روستائیان کم درآمد و تحت پوشش نهادهای حمایتی ۴- افراد دارای مشاغل فصلی	فشر پایین

گفتار پنجم: نحوه تجزیه و تحلیل اطلاعات (فنون پردازش داده‌ها)

پس از گردآوری و کنترل پرسشنامه‌های ناقص، با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحت ویندوز، بانک اطلاعاتی مورد نیاز تشکیل و سپس داده‌ها مورد پردازش قرار گرفت و با استفاده از تکنیک‌های آماری ذکر شده برای هر فرضیه و همین‌طور جدول یک بعدی (برای توصیف داده‌ها) و دو بعدی استفاده شد. لازم به توضیح می‌باشد که برای آزمون تک به تک متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته و نمایش آن‌ها در قالب جداول دو بعدی از دستور ترکیب و کدگذاری مجدد^۱ استفاده شد، بدین ترتیب که دامنه هر یک از متغیرها به سه دسته کم، متوسط و زیاد تقسیم شد و در ضمن از آزمون استقلال (خی دو) برای پذیرش و یا رد فرض H. و آزمون‌های شدت همبستگی متناسب استفاده گردید (حبیب‌پور و صفری، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵-۱۶۰).

توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب شاخص مشارکت سیاسی

جنسیت	فراوانی	درصد
کم	۲۰۵	۵۳/۲
متوسط	۱۵۴	۴۰
زیاد	۲۶	۶/۸
جمع کل	۳۸۵	۱۰۰



۱- Recode

جدول فوق نشان می‌دهد میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان به نسبت ۵۳/۳ درصد (۲۰۵ نفر) مشارکت کمی داشته‌اند و ۴۰ درصد (۱۵۴ نفر) میزان مشارکتشان متوسط بوده است و ۶/۸ درصد (۲۶ نفر) مشارکت زیادی در زمینه سیاسی داشته‌اند.

الف) بررسی رابطه بین درآمد و میزان مشارکت سیاسی

نتایج حاصل از آزمون کی‌دو ($\chi^2 = 3/44$) که در سطح معناداری است ($\text{sig} = 0/48$) نشان می‌دهد که رابطه معنادار بین دو متغیر میزان مشارکت سیاسی و سطح درآمد چندان وجود ندارد. (البته مقدار کرامر $0/067$ در حد ضعیف می‌باشد). یعنی میزان مشارکت بین اقشار مختلف درآمدی تقریباً مساوی می‌باشد و در حد متوسط رو به پایین می‌باشد. اما بالاترین میزان مشارکت در بین گروه‌های درآمدی بین ۴۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان می‌باشد.

بررسی رابطه بین درآمد و میزان مشارکت سیاسی

درآمد				میزان مشارکت سیاسی
جمع	۸۰۰ به بالا	۴۰۰-۸۰۰	۱-۴۰۰	
۲۰۵	۵۰	۵۳	۱۰۲	تعداد
۵۳	۵۴	۵۰	۵۴	درصد نسبت به درآمد کم
۱۵۴	۳۶	۴۲	۷۶	تعداد
۴۰	۳۹	۴۰	۴۱	درصد نسبت به درآمد متوسط
۲۶	۶	۱۱	۹	تعداد
۷	۷	۱۰	۵	درصد نسبت به درآمد زیاد
۳۸۵	۹۲	۱۰۶	۱۸۷	تعداد
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد نسبت به درآمد جمع

$$\chi^2 = 3/44$$

$$df = 4$$

$$\text{Sig} = 0/48$$

$$\text{Cramers V} = 0/067$$

ب) بررسی رابطه بین تحصیلات افراد و میزان مشارکت سیاسی

نتایج حاصل از آزمون کی‌دو ($\chi^2 = 14/648$) که در سطح معناداری است ($\text{sig} = 0/05$) نشان می‌دهد که رابطه معنادار بین دو متغیر میزان مشارکت سیاسی و تحصیلات وجود دارد. البته مقدار گاما $0/008$ در حد ضعیف می‌باشد. به عبارتی مشارکت زیاد در بین بی‌سوادها صفر بوده است، یعنی

هیچکدام از افراد بی سواد دارای مشارکت بالا نبوده است. ولی بیشترین مشارکت زیاد در بین افراد دارای سواد ولی زیر دیپلم می باشد.

بررسی رابطه بین میزان مشارکت سیاسی و تحصیلات

تحصیلات						میزان مشارکت سیاسی
بی سواد	زیر دیپلم	دیپلم	کاردانی و کارشناسی	کارشناسی ارشد و بالاتر	جمع	
تعداد	۱۸	۲۴	۵۴	۹۸	۱۱	۲۰۵
درصد	۸۱/۸	۵۷/۱	۴۳/۹	۵۴/۴	۶۱/۱	۵۳/۲
نسبت به تحصیلات	کم					
تعداد	۴	۱۴	۶۰	۶۹	۷	۱۵۴
درصد	۱۸/۲	۳۳/۳	۴۸/۸	۳۸/۳	۳۸/۹	۴۰
نسبت به تحصیلات	متوسط					
تعداد	۰	۴	۹	۱۳	۱۳	۲۶
درصد	۰	۹/۵	۷/۳	۷/۲	۷/۲	۶/۸
نسبت به تحصیلات	زیاد					
تعداد	۲۲	۴۲	۱۲۳	۱۸۰	۱۸۰	۳۸۵
درصد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
نسبت به جمع	جمع					

$$X^2=14/648$$

$$df=8$$

$$Sig=0/066$$

$$Gama=0/008$$

ج) بررسی رابطه بین منزلت شغلی افراد و میزان مشارکت سیاسی

نتایج حاصل از آزمون کی دو ($X^2=10/104$) که در سطح معناداری است ($Sig=0/03$) نشان می دهد که رابطه معنادار بین دو متغیر میزان منزلت شغلی و مشارکت سیاسی وجود دارد. البته مقدار شدت همبستگی گاما در سطح $0/07$ می باشد که نشان می دهد همبستگی در حد ضعیف می باشد. یعنی عمده افراد با منزلت شغلی متوسط و بالا دارای مشارکت در سطح متوسط می باشند. البته مقایسه داده ها نشان می دهد که میزان مشارکت در بین مشاغل با منزلت پایین تا حدی بیشتر از گروه متوسط و بالا می باشد.

بررسی رابطه بین میزان منزلت شغلی افراد و مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی	موارد	منزلت شغلی		
		پائین	متوسط	بالا
مشارکت سیاسی	تعداد	۳۳	۷۹	۵۰
	درصد نسبت به شغل کم	۶۴/۷	۴۹/۷	۴۹
	تعداد	۱۲	۶۵	۴۸
	درصد نسبت به شغل متوسط	۲۳/۵	۴۰/۹	۴۷/۱
	تعداد	۶	۱۵	۴
	درصد نسبت به شغل زیاد	۱۱/۸	۹/۴	۳/۹
جمع	درصد نسبت به شغل	۵۱	۱۵۹	۱۰۲
		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

$X^2=۱۰/۱۰۴$ $df=۴$ $Sig=۰/۰۳۹$ $Gamma=۰/۰۷۴$

د) بررسی رابطه بین شاخص پایگاه اقتصادی و اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی

نتایج حاصل از آزمون کی دو ($X^2=۸/۵۵۶$) که در سطح معناداری است ($sig=۰/۰۷۳$) نشان می‌دهد که رابطه معنادار بین دو متغیر میزان مشارکت سیاسی و پایگاه چندان وجود ندارد. البته مقدار گاما $-۰/۰۹۸$ در حد ضعیف می‌باشد. یعنی در مجموع میزان مشارکت سیاسی در بین اقشار طبقه بالا در حد ضعیفی پایین‌تر از طبقه پایین و متوسط می‌باشد و بالاترین میزان مشارکت در بین افراد با پایگاه اقتصادی و اجتماعی متوسط می‌باشد.

بررسی رابطه بین میزان مشارکت سیاسی و شاخص پایگاه

میزان مشارکت سیاسی	موارد	پایگاه		
		کم	متوسط	زیاد
میزان مشارکت سیاسی	تعداد	۷۱	۱۰۱	۳۳
	درصد نسبت به پایگاه کم	۵۱/۸	۵۰/۲	۷۰/۲
	تعداد	۵۹	۸۲	۱۳
	درصد نسبت به متوسط	۴۳/۱	۴۰/۸	۲۷/۷
	تعداد	۷	۱۸	۱
	درصد نسبت به زیاد	۵/۱	۹	۲/۱
جمع	تعداد	۱۳۷	۲۰۱	۴۷
	درصد نسبت به	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

$X^2=۸/۵۵۶$ $df=۴$ $Sig=۰/۰۷۳$ $Gama=-۰/۰۹۸$

نتیجه‌گیری

در این تحقیق بر خلاف دیدگاه نظریه پردازانی چون لیسپت، آلموند و وربا، لرنر، هانتینگتون و اینگلهارت، رابطه معنادار بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی به‌عنوان متغیر مستقل و میزان مشارکت سیاسی به‌عنوان متغیر وابسته پژوهش بدست نمی‌آید. بدین‌صورت که افراد برخوردار از پایگاه اجتماعی - اقتصادی متوسط و بالا در شهرستان دشتستان تمایل کمتری به مشارکت نسبت به افراد دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین از خود نشان داده‌اند. نتایج بدست آمده در این پژوهش، یافته‌های نویسنده کره‌ای - دال سیونگ یو - را تأیید می‌کند. به این صورت که روستائیان دارای منزلت پایین‌تر (که عمدتاً ناشی از سطح نازل تحصیلات، درآمد و مشاغل آنهاست) بیشترین میزان مشارکت را از خود نشان داده‌اند و بالعکس گروه‌های دارای تحصیلات بالا و عمدتاً شهرنشین (دارای استانداردهای شهری) و صاحبان مشاغل برخوردار از درآمد بالا، از مشارکت سیاسی کمتری برخوردارند. مهم‌ترین عامل این وضعیت از دید سیونگ یو، ناشی از بی‌اعتمادی سیاسی و اجتماعی میان این گروه‌ها و نظام سیاسی می‌باشد. در پایان ذکر این نکته لازم است که پژوهش‌هایی از این دست و در سطحی فراگیر می‌تواند به شناخت رابطه میان افراد و گروه‌های اجتماعی با نظام سیاسی یاری رسانده و به درک چرایی عدم توسعه در کشور کمک نماید. روشن است که در پویا گذار به توسعه همه جانبه این نیروهای اجتماعی یا طبقات متوسط و بالای جامعه هستند که نقش اساسی را برعهده دارند و به همین علت هم حضور مؤثر در انتخابات و مشارکت سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار است و در صورتی که چرایی انفعال این گروه‌ها بدقت و با معیارهای علمی بررسی نگردد، شناخت و درک علل توسعه نیافتگی نیز میسر نخواهد شد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آلموند، گابریل و دیگران (۱۳۷۷). چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- ابراهیمی، امیر (۱۳۸۱). «تأثیر قومیت بر مشارکت سیاسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر. تهران: انتشارات کویر.

- بشیریه، حسین (۱۳۷۷). مشارکت، رقابت و توسعه سیاسی (مجموعه مقالات به کوشش علی‌اکبر علیخانی)، تهران: سفیر.
- تامین، ملوین (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: نشر توتیا.
- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۸۷). ایران، جامعه‌ای پیشا دمکراتیک. تهران: کویر.
- چنی، دیوید (۱۳۷۸). سبک زندگی، ترجمه علیرضا چاووشی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حبیب‌پور، کرم و صفوی شالی، رضا (۱۳۸۸). راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی. تهران: متفکران.
- راش، مایکل (۱۳۸۵). جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: سمت.
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۵). «مشارکت اجتماعی: هدف یا ابزار توسعه»، تهران: اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۰-۱۰۹.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۱). درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی. تهران: کیهان.
- سیونگ یو، دال (۱۳۸۱). فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی. تهران: خانه سبز.
- غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت. تهران: نشر نزدیک.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.

(ب) منابع انگلیسی

- Almond and Verbal (۱۹۷۵). **Civil Culture**, Princeton: University Press.
- Kaplan, David and Makenzy, Richard (۱۹۹۴), **Literacy and Voting Behavior**, Social Science Research.
- Lerner, D. (۱۹۶۴). **The Passing of Traditional Society**, New York, McMilan com.
- Lipset, M. (۱۹۶۰). **Political Man: The social Basess of Polotics**. New York: Doubleday and Co. John Hopkins paper backs edition expanded and updated.

تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت سیاسی....
